

مدرک، اثرگذار، صفایار

سیکل باطل بی‌انگیزگی
دانش آموزان

حسن مؤمنی

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی از دانشگاه تهران
و دبیر علوم اجتماعی استان ایلام

چکیده

هدف اصلی گفتار حاضر، به چالش کشیدن بی‌انگیزگی دانش‌آموزان و هشدار در خصوص آن است. بی‌انگیزگی دانش‌آموزان را نمی‌توان انکار کرد. شواهد میدانی و تحقیقاتی حاکی از ماندگاری این پدیده و تلاش نکردن برای تبیین آن است. این پدیده معلول یک عامل نیست و کمتر تئوری می‌توان یافت که به تنهایی قادر به تبیین آن باشد. این گفتار کوششی مقدماتی برای تبیین این پدیده است. به‌طور کلی تاکنون چند دلیل اصلی برای پدیده بی‌انگیزگی دانش‌آموزان مطرح شده است؛ از جمله دلایل ساختاری، ارزشی - فرهنگی و آموزشی که هر یک به نوبه خود می‌توانند سهمی در بروز این مسأله اجتماعی داشته باشند. اما گمان می‌رود در شرایط کنونی جامعه نقش و سهم دلایل ارزشی و فرهنگی در این خصوص بیشتر در خور تأمل است.

کلیدواژه‌ها: بی‌انگیزگی تحصیلی، ساختار نظام آموزشی، ارزش‌های فرهنگی، رویکرد مبادله

طرح مسئله

واقعیت مهم آن است که همه پیشرفت‌های شکفت‌انگیز انسان در دنیای امروز زاینده یادگیری است. انسان بیشتر توانایی‌های خود را از طریق یادگیری به دست می‌آورد. از طریق یادگیری رشد فکری پیدا می‌کند و توانایی‌های ذهنی‌اش فعلیت می‌یابد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت همه پیشرفت‌های بشر در نتیجه یادگیری به دست می‌آید [بیابانگرد، ۱۳۷۲: ۵۱].

یکی از عوامل مؤثر بر یادگیری در میان دانش‌آموزان «انگیزه تحصیلی» است. انگیزه تحصیلی به رفتار شدت و جهت می‌بخشد و در حفظ تداوم آن به یادگیرنده کمک می‌کند. در واقع، انگیزه آن چیزی است که به یادگیرنده انرژی می‌دهد و فعالیت‌های او را هدایت می‌کند [مولوی و همکاران، ۱۳۸۶: ۵۴].

هرچند منابع موجود انگیزش را بیشتر در حوزه روان‌شناختی دانسته‌اند، اما شکی نیست ابعاد اجتماعی آن اگر بیشتر از این دسته پنداشته‌ها و کندوکاوها نباشد کمتر نیست. در جامعه‌ای که وضعیت بازار کار با نسبت فارغ‌التحصیلان و سطح مدرک تحصیلی متعادل نباشد و به‌طور کلی، در شرایط پیشی گرفتن تعداد فارغ‌التحصیلان نسبت به بازار کار، سطح انگیزش تابع شرایط اجتماعی حاکم و نه صرفاً ابعاد روان‌شناختی است. بنابراین سطح انگیزش را می‌توان به سطح درونی و برونی تقسیم کرد و هر دو را مهم دانست. در بعد درونی، لفرانسوا (۱۹۹۷) انگیزه‌های ذهنی و درونی را علت و دلیل رفتار می‌داند. دلیل اینکه چرا ما بعضی رفتارها را انجام می‌دهیم، ولی بعضی دیگر را انجام نمی‌دهیم، انگیزه‌های ذهنی و درونی ما هستند. در بعد بیرونی نیز می‌توان از متغیرهای اجتماعی، مانند امید به آینده، کسب آبرو، ارزش داشتن سواد، ارتقای شغلی، کسب شغل آبرومند، سبک زندگی و طبقه اجتماعی، و... و همچنین متغیرهای اقتصادی مانند وضعیت اقتصادی خانواده نام برد.

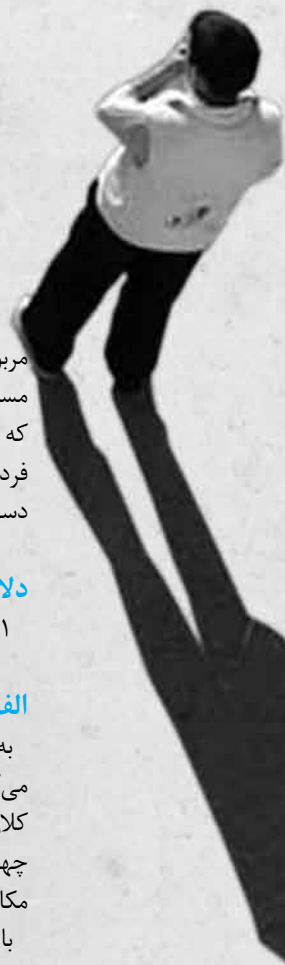
در این زمینه نتایج تحقیقات **کور نیلوس**^۱ از تأثیر وضعیت اقتصادی بر موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان حکایت دارد و بین این دو رابطه مستقیمی می‌بیند [کور نیلوس، ۱۹۷۸؛ به نقل از: مولوی و همکاران، ۱۳۸۶]. یافته‌های دیگر نشان می‌دهند که متغیرهای زیادی در بی‌انگیزگی دانش‌آموزان دخالت دارند؛ از جمله: **آبرامسون** و همکارانش (۱۹۷۸)، **کارلسون** (۱۹۹۵)، **پلیتر** (۱۹۹۹)، **تومانیس** و همکارانش (۲۰۰۴)، **لیگولت** (۲۰۰۶)، **وشن** و همکارانش (۲۰۱۰)، و از میان تحقیقات داخلی نیز، **نادریان** و همکارانش (۱۳۸۸)، **مازیاری** و **کاشف** (۱۳۹۳)، **کاوسیان** و همکارانش (۱۳۸۶) و **طاهری** و همکارانش (۱۳۸۹).

شکی نیست، دلایل بی‌انگیزگی محدود به یک و یا چند عامل نیست. این موضوع ناشی از تعامل میان متغیرهای بسیاری است. برخی متأثر از خود دانش‌آموز، برخی مرتبط با خانواده، گروه هم‌سالان، اجتماع و فرهنگ، و بقیه به مدرسه، نظام آموزشی و معلم

مقدمه

همه ما از اهمیت وجود «انگیزه» در زندگی آگاهی کامل داریم با این حال بیشتر اوقات احساس می‌کنیم، در زندگی به اندازه کافی دارای انگیزه نیستیم. انگیزه به ما کمک می‌کند احساس رضایت خاطر کنیم، و بر زندگی خود تسلط داشته باشیم. شرط اساسی رشد شخصیت، رضایت خاطر و داشتن انگیزه است. بدون انگیزه، نیروی بالقوه ما دست نخورده باقی می‌ماند، یا به جایی می‌رسیم که هدایت ما بر عهده شانس و اقبال می‌افتد و دیگر خود بر زندگی خویشتن کنترلی اعمال نمی‌کنیم. در هر دو مورد ممکن است دچار نوعی احساس ناامیدی شویم که احترام به خویشتن را در وجودمان به تدریج از بین ببرد [ناهییدی، ۱۳۸۴].

بی‌انگیزگی دانش‌آموزان این نگرانی را در والدین و معلمان دامن می‌زند که شاید آن‌ها به بیراهه بروند یا حتی زندگی خود را تلف کنند. از طرفی استمرار این روند موجب می‌شود که سالانه زبان‌های علمی، فرهنگی و اقتصادی زیادی متوجه دولت و خانواده‌ها شود و نظام آموزشی کشور را با مسأله‌ای به نام افت تحصیلی مواجه سازد. از طرف دیگر، دلایل اصلی وقوع بی‌انگیزگی دانش‌آموزان چندان مشخص نیست. اغلب آثار پژوهش موجود در زمینه بررسی این موضوع در حد روابط دو و یا چند متغیری مانده‌اند و کمتر با نگاهی کلان و ساختاری به مسأله پرداخته‌اند.



و علاقه دانش‌آموزان را به چالش می‌کشد و می‌تواند در کوتاه‌مدت و بلندمدت به بی‌علاقگی و بی‌انگیزگی دانش‌آموزان بینجامد.

از دیگر سیاست‌های مشکل‌ساز آموزش و پرورش در سال‌های اخیر نداشتن ضابطه مشخص در سازوکار قبولی و مردودی است. گاهی آن چنان وضعیت قبولی برای دانش‌آموزان سهل می‌شود که دیگر زحمت درس خواندن را به خود نمی‌دهند. یعنی سهولت نمره گرفتن و دادن فرصت‌های زیاد باعث بی‌انگیزگی دانش‌آموزان می‌شود. از دیدگاه این بررسی، سهولت در کسب مدرک تحصیلی و نبود سیاست مشخص در قبال آن، مفهومی به نام «مدرک-اثر-صفر» را به‌وجود آورده است. یعنی دانش‌آموز کوشا و دانش‌آموز کم‌تلاش هر دو در نهایت مدرک تحصیلی خود را خواهند گرفت و در چنین وضعیتی، مدرک دانش‌آموز کوشا، اثری برابر با مدرک دانش‌آموز بی‌تلاش خواهد داشت و هیچ تفاوتی بین آن‌ها نیست، به عبارت دیگر، اثر تلاش برابر صفر خواهد بود. حال وقتی وضعیت بازار اشتغال را نیز دربرگیریم، پیامدهای این اثر صفر بارزتر می‌شود. برخی معتقدند این وضعیت در بازار کار نیز ادامه پیدا می‌کند، چرا که در آنجا نیز عوامل دیگری جای مهارت و کار و تلاش را گرفته است. در نتیجه، دانش‌آموز کوشا جدا از مسئله مدرک، حتی امید ندارد که تلاش و مهارت او به کسب شغل مناسب و درخور در آینده منجر شود و همین انگیزه‌های تحصیلی او را به شدت تخریب و سرکوب می‌کند.

ب. دلایل ارزشی و فرهنگی

مطابق رویکرد **برونفن برنر**، ما نمی‌توانیم نقش فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی را در موفقیت افراد نادیده بگیریم. زیرا آن‌ها بر رفتار و انگیزه افراد تأثیر می‌گذارند [طاهری و همکاران، ۱۳۸۶: ۹]. در این راستا تحقیقات **کراندان** (۱۹۸۳) و **رمانتین** (۱۹۸۸) نشان می‌دهند که مقبولیت اجتماعی روی انگیزش و یافتن تحصیلی تأثیر بسزایی دارد.

بارور (۱۹۷۶) بر این اعتقاد است که تصور داشتن شغلی در آینده به واسطه تحصیل که ارزش و مقبولیت اجتماعی داشته باشد، عزت نفس دانش‌آموزان را بالا می‌برد و به ایجاد انگیزه و احساس ایمنی و شکل‌گیری هویت با ثبات در او کمک می‌کند. در مقابل، چنانچه جامعه نتواند فرصت‌های شغلی مناسبی برای افراد تحصیل‌کرده فراهم آورد، در آن‌ها تردید و سرخورگی به‌وجود می‌آید و در نتیجه باعث کاهش انگیزه آنان می‌شود. **شاهسونی** نیز معتقد است، عامل امید به آینده و اخذ پاداش‌های اجتماعی از سوی جامعه، از عوامل مؤثر در انگیزه تحصیل دانش‌آموزان است.

مطابق رویکرد مبادله، هر اندازه نتیجه عمل شخص برای او ارزش‌تر باشد، به همان اندازه علاقه وی نسبت به تدارک انجام آن عمل بیشتر می‌شود. [آزاد ارملی، ۱۳۷۶: ۲۸۶]. قضیه ارزش

مربوط می‌شود. از این‌رو، نمی‌توان عامل واحدی را به عنوان عامل مسلط بی‌انگیزگی دانش‌آموزان دانست. اما می‌دانیم، برخی دلایلی که در بروز و تشدید چنین پدیده‌ای بیشتر نمود دارند، ماهیت فرا فردی دارند. این نوشتار بر آن است که براساس تأملات نظری نوعی دسته‌بندی از دلایل بی‌انگیزگی دانش‌آموزان ارائه دهد.

دلایل بی‌انگیزگی

۱. دلایل ساختاری ۲. دلایل ارزشی- فرهنگی ۳. دلایل آموزشی

الف. دلایل ساختاری

به دلایلی اطلاق می‌شوند که بستر و زمینه عمومی آموزش را ایجاد می‌کنند. به عبارت دیگر، این دلایل خط‌مشی‌ها و سیاست‌های کلان آموزش و پرورش را دربرمی‌گیرند. سیاست‌های مزبور را در چهار بند می‌توان خلاصه کرد: ۱. تغییرات؛ ۲. انتخاب رشته؛ ۳. مکانیسم قبولی؛ ۴. وضعیت بازار اشتغال.

با نگاهی گذرا درمی‌یابیم که نظام آموزش و پرورش ما به‌طور مستمر در حال تغییر و تحولات است. بیم از این تغییر بی‌مورد است، چرا که تغییر لازمه پیشرفت محسوب می‌شود. اما مسئله اساسی این است که میزان تغییر و تحولات در دوره‌های کوتاه، بیش از ظرفیت‌های موجود نباشد. در چندین سال اخیر، شاهد تغییر نظام از ترمی به سالی واحدی، تغییراتی در مورد کنکور، تغییراتی در نحوه انتخاب رشته تحصیلی ایجاد پایه ششم، حذف یک پایه و اضافه شدن پایه دیگر، تغییرات پرشتاب کتاب‌های درسی، حذف امتحانات نهایی در دوره ابتدایی، حذف امتحانات نهایی از دوره راهنمایی سابق، تغییراتی در ساعات تدریس بعضی درس‌ها، حذف برخی درس‌ها یا تغییر نام کتاب‌ها (مثلاً حرفه‌وفن سابق به کار و فناوری)، تغییراتی در شیوه‌نامه قبولی دانش‌آموزان، تغییر رویکردها و بسیاری تغییرات دیگر بوده‌ایم.

این تغییرات در مدت زمان اندکی با سرعت انجام گرفته و کمتر نتایج مشخصی دربرداشته‌اند. چنانچه نظام آموزشی را به مثابه یک نظام اجتماعی تلقی کنیم، سرعت زیاد تغییرات زیرمجموعه‌ها را دچار مشکل و کارکرد اجزا را دچار اختلال می‌کند. در این شرایط دانش‌آموزان مدام در هراس از پیش‌بینی‌ناپذیری رفتار نظام آموزشی به‌سر می‌برند که همین موضوع می‌تواند به کاهش انگیزه دانش‌آموزان منجر شود.

از همین روست که برنامه‌ریزان و محققان اجتماعی تأکید می‌کنند، خط‌مشی‌ها و سیاست‌های کلان آموزش و پرورش نباید مقطعی و گذرا باشد. مثلاً انتخاب رشته تحصیلی دانش‌آموزان دبیرستانی را می‌توان تابع چنین خط‌مشی‌هایی دانست. وقتی نظام آموزش و پرورش به این نتیجه می‌رسد که بیشتر دانش‌آموزان حول رشته‌های خاصی ادامه تحصیل دهند، این سیاست به نوعی اختیار

نظام آموزشی و اجرایی آموزش و پرورش شوند و بی‌انگیزگی خود را اشاعه و ترویج کنند.

جمع‌بندی

اینکه بین دانش‌آموزان بی‌انگیزگی وجود دارد، مورد پذیرش گروه قابل توجهی از محققان اجتماعی است. نتایج تحقیقات مختلف حاکی از اثرگذاری متغیرهای گوناگونی در این رابطه است. برخی متغیرهای اقتصادی را در بی‌انگیزگی دانش‌آموزان مؤثر می‌دانند، برخی متغیرهای اقتصادی-اجتماعی و روانی را توأمان مؤثر می‌دانند، و برخی هم دلایل آموزشی و بازار کار را عامل اصلی این بی‌انگیزگی تلقی می‌کنند. اما به نظر می‌رسد نه یک عامل که عوامل مختلفی دست به دست هم داده و به چنین مسأله و مسائل اجتماعی دامن زده‌اند. از همین رو باید در پرتو نگاهی کلان و بین‌رشته‌ای مسئله را مورد بررسی قرار داد.

از دیدگاه این بررسی بی‌انگیزگی به معنای واقعی آن مسئله‌ای نیست که در کوتاه‌مدت اتفاق بیفتد، بلکه همان‌طور که تأملات فوق نشان می‌دهند، صبغهای بلندمدت دارد که ریشه‌های آن را باید در تصمیمات قبلی جست‌وجو کرد. بررسی حاضر تلاش کرد با وجود نواقص بسیار نظریاتی را در زمینه تیپ‌شناسی و دلایل بی‌انگیزگی دانش‌آموزان ارائه کند. به نظر می‌رسد برای رسیدن به درک جامع‌تری از مسئله بی‌انگیزگی، باید مطالعات نظری در اولویت باشند و سپس به کمک بررسی‌های تجربی و میدانی به تکمیل و تدقیق مسئله مورد بررسی و راهکارهای تعدیل و تخفیف آن دست یافت.

پی‌نوشت‌ها

1. Guy R. Lefrancois 2. Cornilous 3. demotivating

منابع

۱. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶). نظریه‌های جامعه‌شناسی. انتشارات سروش. تهران.
۲. هارتلی برونر، الیزابت (۲۰۰۵). ایجاد انگیزه در کودکان. ترجمه احمد ناهیدی. انتشارات جوانه رشد. تهران.
۳. بیابانگرد، اسماعیل (۱۳۷۲). روش‌های افزایش عزت‌نفس در کودکان و نوجوانان. انتشارات انجمن اولیا و مربیان. شماره ۵۲-۵۰.
۴. توسلی، غلامعباس (۱۳۸۹). نظریه‌های جامعه‌شناسی. انتشارات سمت. تهران.
۵. صیاد شیرازی، مریم (۱۳۸۸). «دانش‌آموزان بی‌انگیزه در مدرسه و راهبردهای افزایش انگیزه». فصل‌نامه رشد آموزش مشاور مدرسه. شماره ۱۸.
۶. طاهری، زاله و همکاران (۱۳۸۹). «عوامل مؤثر در الگوی مناسب باورهای انگیزشی دانش‌آموزان دبیرستانی در شهر تهران». مجله اصول بهداشت روانی. دوره ۱۱. شماره ۴.
۷. مولوی، پرویز، و همکاران (۱۳۸۶). «بررسی عوامل مؤثر در کاهش انگیزه تحصیلی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی اردبیل». مجله علمی سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران. شماره ۱.
8. Cornilous ML. Influence on pupil performance educational research. J Educational Research 1978; 2(1): 90-94.

بیانگر آن است که افزایش در ارزش مثبت یا پاداش، این احتمال را افزایش می‌دهد که شخص عمل خاصی را انجام دهد. بنابراین افزایش در ارزش منفی از احتمال انجام آن عمل می‌کاهد. بنابراین وقتی شخص دارای مدرک تحصیلی نتواند از مزایای آن بهره‌گیرد، نتیجه کار وی بدون پاداش می‌ماند و از ادامه کار منصرف و یا نسبت به ادامه آن بی‌میل می‌شود. این وضعیت می‌تواند به نحوی در جامعه نهادینه شود که افراد برابر با عمل خود، یعنی درس خواندن و کسب مدرک تحصیلی، مزایا و پاداش‌های لازم را از نظر شغلی و منزلت اجتماعی کسب نکنند یا به کسب آن امیدوار نباشند. در نتیجه اشتیاق خود را برای تلاش در زمینه موفقیت تحصیلی از دست بدهند.

مرتن یکی از عناصر اصلی ساخت جامعه را فراهم آوردن شیوه‌های استاندارد شده کنش، یعنی همان ابزارها و هنجارها برای نیل به اهداف می‌داند. او عنصر اصلی دیگر را هدف‌ها و ارزش‌های مورد قبول و پذیرفته شده جامعه عنوان می‌کند. به علاوه، در صورتی یک نظام اجتماعی را «متعادل» می‌داند که در آن بین این دو عنصر اصلی تناسبی وجود داشته باشد. یعنی افراد جامعه بتوانند از طریق ابزارها و وسایلی و راه‌های مشروع، به اهداف پذیرفته شده جامعه دست یازند و این شیوه را «هم‌نوایی» می‌گوید. اما در صورتی که چنین تناسبی بین هدف‌ها و وسایلی دستیابی به آن‌ها وجود نداشته باشد و عده‌ای از افراد جامعه نتوانند از طریق ابزارهای مورد قبول جامعه، به هدف‌های پذیرفته شده جامعه برسند، احساس عدم رضایت می‌کنند و از این رو، می‌کوشند از راه‌های نامشروع و غیرقابل قبول جامعه این هدف‌ها را دنبال کنند [آزاد ارمکی، ۱۳۷۶].

مطابق این رویکرد می‌توان گفت زمانی جامعه بر کسب مدرک و مدرک‌گرایی تأکید می‌کند و یا داشتن مدرک به‌عنوان یک ارزش غالب مطرح می‌شود، در چنین شرایطی، افراد از هر راه ممکن - چه مشروع و چه نامشروع - مبادرت به این کار می‌کنند. مثلاً ممکن است درصدد گرفتن مدرک تحصیلی از آموزشگاه غیرمجاز، و یا خریدن و جعل مدرک برآیند.

ج. دلایل آموزشی

دلالت‌های آموزشی با مفهوم «سیکل باطل بی‌انگیزگی»^۲ بهتر توضیح داده می‌شود. در این دور باطل، تصور بر این است که چنانچه دانش‌آموزان بی‌انگیزه به واسطه فرصت‌های پیش‌آمده بتوانند وارد مراتب معلمی در نظام آموزش و پرورش شوند، با تزریق بی‌انگیزگی به دانش‌آموزان می‌توانند دور باطلی ایجاد کنند. پس بنابر مفهوم بی‌انگیزگی در دوران دانش‌آموز، می‌تواند معلمان بی‌انگیزه‌ای ایجاد کرده و محصول آن دور باطل، بی‌انگیزگی در نظام آموزشی است. وفق این مفهوم می‌توان گفت: نامتعادل بودن فرصت‌ها، مجالی فراهم می‌کند که دانش‌آموزان فاقد انگیزه بتوانند وارد مراتبی از